



## کورس و زرتشت معروفترین افراد تاریخ اساطیری دنیا

تا آنجاییکه در حیطة صلاحیت نگارنده که تخصص در تاریخ تطبیقی ادیان بزرگ دنیا و دین زرتشتی دارد، این مسئله مثل روز آشکار است که تاریخ و فرهنگ ایرانی - که زرتشت و اوستایش آن را نمایندگی می کنند- رکن اصلی تاریخ آیین بودایی ، برهمنی (کتاب مهابهاراته آنان) و تواریخ اساطیری تورات و انجیل و قرآن را تشکیل میدهند.

در اینجا مجال آن نیست که به جزئیات این دیدگاه و اسناد آنها بپردازم چه مطالب آنها شامل دو جلد کتاب با عنوان در آئینه تاریخ شده است که در ایران و سوئد در دست انتشار می باشند. اینجا فقط همین را بگویم که طبق اسناد و مدارک این جانب بودا ، لقمان، عزرا، هومان، ایوب، زکریای تورات و انجیل و قرآن اسامی مختلف زرتشت بوده اند. مطلبی که در این مقاله تازگی دارد و به ذکر آن خواهیم پرداخت یکی بودن زرتشت با هرینج زکریای مذکور در تورات و انجیل و قرآن می باشد که تحت این نام با عیسی مسیح (یهودای جلیلی قرزند زیپورایی) پیوند داده شده و وی و زنش دوست خانوادگی مریم عذرا (باکره مقدس) و فرزندش عیسی مسیح به شمار آمده اند.

پیداست که خواسته اند از این طریق برای این معلم انقلابی یهود و همرمز وی متاثیاس فرزند مارقالوت (لفظاً یعنی درخت میر درخشان) کسب اعتبار نمایند. در واقع جاودانی به شمار آمدن عیسی مسیح در اساس متعلق به یحیی ( زرتشت یا

پسرش یا پدر وی) است. اما یحیی (بخشیده خداوند و یا جاودانه) پسر زکریا که در اینجا مطابق با زرتشت میباشد از سوی دیگر مطابق با متاثیاس (بخشیده خداوند) همکار معلم - روحانی یهودای جلیلی پسر زیپورایی است که به امر هیروود کبیر اعدام گردید.

نگارنده قبل از آنکه به کنه و گستردگی این مسئله پی ببرد می خواست مقاله ساده ای در باب کنگ دزهای ایران باستان بنویسد و ضمن آن شرحی از یکی بودن کورش و پشوتن بیاورد: با توجه به زمینه مطالعات قبلی خواستم از مندرجات تورات کمک بگیرم که این مستوجب آن میگردید که خاندان سلیمان تورات را با هخامنشیان شاخه انشان (خانواده کورش) به طور اساسی مقابل هم گذاشته و مقایسه کنم این علاوه بر کشف اینهمانی آنان سند اضافی در باب هخامنشیان گردید. برای مثال تورات میگوید که برخلاف گفته کتسیاس، سپیتمه (یهویاداع تورات) پدر سپیتاک (زرتشت، زکریا) به دست کورش کشته نشده بلکه به مرگ طبیعی در گذشته است.

در پیگیری نام زکریاهای تورات و انجیل و قرآن به نام چهار زکریا رسیدم که هر چهار تای آنان را بلا استثناء با پدر زرتشت و خود وی مطابق یافتیم. با این مقدمه مقاله قبلی را که تحت نام پشوتن اوستا (کورش سازنده سد ذوالقرنین در بند داریال قفقاز، سفیانی شیعیان) و خانواده و کنگ دزهای او تنظیم شده بود در اینجا آورده و مطالب تازه را نیز ضمیمه آن مینماییم: در تورات از کورش تحت چهار نام نوح (جاشین لمک = آستیگ)، توبل قائن (جهاندار)، سلیمان (مرد صلح) و خود کورش اسم برده شده است که از این میان در نام سلیمان با نام بانی افسانه ای اورشلیم (شهر صلح و سلامتی) یکی گرفته شده چه کورش فرمان تعمیر و ساخت شهر اورشلیم و معبد آن را صادر کرده بود. و در مقام نوح (آن که زنده ماند، یا تسلی دهنده = فارقلیط مسیحیان) وی با اوتناپیشتم (آن که حیات جاودانه یاقت و در دریای مازندران زیست میکند) در هم آمیخته است. شاید از همینجاست که در اوستا زادگاه فریدون (کورش) مملکت چهار گوشه ورنه (گیلان) گرفته شده است.

به هر حال اوستا آنجاییکه می گوید " ثراتئونه (کورش سوم، فریدون) قایقران پائوروه (پاینده راه قایق یا پاروزن) را به صورت مرغی در آورده و به آسمان فرستاد" که این همان کبوتر - زاغچه اوتناپیشتم (نوح اساطیری) می باشد که برای پیدا کردن خشکی

از کشتی به هوا فرستاده شده بود. در فرهنگ نامهای اوستا تألیف هاشم رضی اسطوره پائوروه برفنواز به نقل از یشت پنجم چنین آمده است: "از برای من ای زرتشت اسپنتمان این اردویسورناهدید را بستای، کسی که او را پائوروه ویفره نواز ستایش نمود، وقتی که یل پیروزمند فریدون وی را در هوا به صورت یک مرغ به پرواز نمودن داداشت. از این جهت او سه روز و سه شب در پرواز بود. نمی توانست در آن فرود آید - در در انجام سومین شب او به سپیده دم رسید، در گاه بامداد روشن و توانا به اردویسورناهدید (الهیة آبها) ندا در داد - ای اردویسورناهدید، الهیة رودها، به یاری من بشتاب، مرا اینک پناه ده اگر من زنده به زمین اهورا آفریده وبه خانه خویش رسم هر آینه من از برای تو در کنار آب رنگها (رود سیلابی دجله) هزار زور از روی آیین تهیه شده و تصفیه گردیده، آمیخته به شیرنیاز خواهم آورد.

آنگاه اردویسورناهدید به صورت دختر زیبایی بسیار نیرومند خوش اندام، کمربند در میان بسته راست بالا، آزاده نژاد و شریف از قوزک پا به پایین کفشهای درخشان پوشیده، با بندهای زرین آنها را محکم بسته، روان شد. او بازوانش را محکم بگرفت چست و چالاک، طولی نکشید که او را در یک تاخت تند، سالم بدون ناخوشی و بی صدمه، همان طوری که در پیش بود به زمین اهورا آفریده، به خان و مانش رساند. او را کامیاب ساخت اردویسورناهدید، کسی که همیشه خواستاری را که زور نثار کند و از ره راستین فدیة آورد، کامروا می سازد. "حادثه توفان بزرگ علاوه بر کورش برپادشاه معروف ماد یعنی هووخشتره (کیاخسار ویران کننده آشور) هم - که همان خضر جاودانه روایات اسلامی است - نسبت داده شده است. به هر حال هر دو اینها سرزمین متمدن بین النهرین زیر سم ستوران خود قرارداد بودند.

حادثه سیل بزرگ (یا همان توقان نوح تورات) به صراحت در داستان کودکی کورش که هرودوت به عنوان رؤیا نقل نموده ذکر گردیده است: هرودوت در کتاب اول تاریخ خود بند 107-132 می آورد: "آستیگ آخرین پادشاه ماد شبی در خواب دید، که از دخترش موسوم به ماندانا (در واقع مادر زرتشت، پسرخوانده کورش) چندان آب رفت که همدان و تمام آسیا غرق شد. شاه از مغها تعبیر این خواب را خواست و آنها به قدری شاه را از آتیه ترسانیدند که او جرئت نکرد دختر خود را به یکی از بزرگان ماد بدهد. زیرا می ترسید که به یکی از بزرگان ماد بدهد. زیرا می ترسید که دامادش

مدعی خطرناکی برای تاج و تخت او گردد. بالاخره دختر خود را به کامبیز (کمبوجیه دوم) که از نجبای ماد و مطیع بود، داد چه او را شاه ماد از یک نفر مادی حد وسط پست تر و بی ضررتر میدانست. به خصوص که کمبوجیه دوم (آثویه اوستا، لفظاً یعنی قانع) شخصی بود ملایم و آرام. پس از آن در سال اول این ازدواج، شاه ماد در خواب دید، از شکم دخترش تاکی روئید، که شاخ و برگهای آن تمام آسیا را پوشاند، تعبیری که مغها از این خواب کردند، به مراتب بیشتر از خواب اولی بر وحشت او افزود... " بی تردید قسمت اول این اسطوره تولد کورش سوم که میگوید از ماندانا چندان آب برفت که همدان و تمام آسیا غرق شد و با تعبیر دیگری که از آن میشده، مثلاً ارتباط داده شدن آن با توفان و بارش برف عظیم زمان جمشید (مانوح تورات، هودقرآن) مورد توجه نویسندگان تورات قرار گرفته است و ایشان اسطوره کورش را در دو قسمت ذکر کرده اند: یکی طبق خبر هرودوت به عنوان نواده دختری لمک (آستیگ) یعنی توبل قائن (جهاندار) و دیگری چنانکه ذکرش رفت در نقش اوتناپیشتم (یعنی آنکه به حیات جاودانه دست یافت، همان اوتراهیس یعنی بسیار دانا) یا همان نوح (آنکه زنده ماند یا تسلی بخش) جایگزین نموده اند. پس بی جهت نیست که کورش سوم تحت نام پشوتن ( سازنده سد آهنین دربند داریال قفقاز، همان ذوالقرنین قرآن، یا همانکه در روایات شیعیان به نام بدرش آثویه، سفیان و سفیانی نام گرفته است) در اساطیر زرتشتی جزء معروفترین جاویدانیهاست. سندی که جای تردیدی در این جایگزینی و دو قسمتی کردن اسطوره فرزند و خلف توراتی لمک ( آستیگ، لفظاً یعنی ثروتمند) یعنی نوح (کورش سوم، فریدون) باقی نمیگذارد همانا اسامی پسران وی یعنی سام و حام و یافث می باشد که نسخه بدل اصل ایرانی آن یعنی برادران سلم و تور و ایرج است: با اندکی دقت و تفحص در معانی عبری و کلاً سامی و همچنین ایرانی آنها معلوم میشود که روایت توراتی مطابق اصل ایرانی آن سلم و تور و ایرج به ترتیب آمده است: چه کلمه سام (شام) در عبری و عربی معانی معروف، بزرگ را می داده است که این مطابق معنی سلم اساطیر ایرانی می باشد. که به جای مگابرن برادر بزرگ زرتشت است: معنی لفظی سلم به زبانهای ایرانی سرور بزرگ میباشد که این لقب برادر بزرگتر سپیناک زرتشت (ایرج) یعنی مگابرن (وهیشتاسپ) پسر خوانده بزرگ کورش سوم بوده است.

خصال برجسته تاریخی کمبوجیه سوم فرزند کورش سوم یا همان تور شاهنامه فردوسی (لفظاً یعنی وحشی و دلیر و نیرومند) وی را با حام (سیاه) مطابق میگرداند. و سر انجام یافت (یعنی وسیع و تنومند) که پدر اساطیری ملل هندواروپایی به شمار رفته کسی به چز سپیتاک زرتشت (زریادر، زریر) یعنی همان تنائوکسار (یعنی بزرگ تن، بردیه، ایرج) پسر خوانده معروف کورش و داماد وی نبوده است. نام زرتشت به زبان ساده به معنی دارنده تن زرین میباشد و این با توجه به اینکه وی و برادرش که ملقب به سلم است از نسل دوراسرو (یعنی صربهای دوردست، بوسنیها) یا همان قوم سلم شاهنامه (سئیریمه اوستا، کرواتها، کلاً صربوکرواتها) به شمار رفته، اسم و لقب کاملاً با مسمایی برای وی بوده است.

گفتنی است که طبق گفته کتسیاس طبیب و مؤرخ دربار پادشاهان میانی هخامنشی کورش بعد از پیروزی بر آستیاگ، سپیتمه داماد و ولیعهد وی را نیز مقتول ساخت و با آمیتیدا (ماندانا) دختر آستیاگ و همسر سپیتمه و مادر سپیتاک (زرتشت) و مگابرن (وهیشتاسپ) پسران سپیتمه ازدواج کرد و این دو برادر را به ساتراپی ولایات بلخ و گرگان انتخاب نمود. این سپیتمه (هوم) که کتسیاس میگوید به عنوان جانشین آستیاگ در نظر گرفته شده بود در اساطیر زرتشتی بسیار معروف است ولی اسطوره وی با جمشید، خدای میرای خورشید هندوایرانیان در هم آمیخته است. دلیل یکی شدن این اسامی شاید این بوده که سپیتمه (پوروشاسپ) و برادرش آراستی دوقلو بوده اند چه یمه (جم) به اوستایی به معنی دوقلو است.

شاید هم آن از تلخیص تلفظ القاب وی یعنی هوم وهئورمه (دارای گله خوب) حادث میگرددیده است فی المثل مردم شهرستان مراغه (ایرانویج باستان) اغلب حرف "ر" را -چنانکه در نام هئورمه وجود دارد- "ی" تلفظ میکنند. به هر حال جمشیدی که در ایرانویج (شهرستان مراغه) با اهورامزدا به گفتگو مینشیند همان سپیتمه - هومه (پوروشاسپ، پُر اسب) پدر سپیتاک زرتشت است که حاکم این منطقه بوده و افراسیاب (مادیای اسکیتی) را در اینجا گرفتار کرده است. بنابراین چنانکه از مندرجات بخش وندیداد اوستا برمی آید حادثه توفان برف و سیلاب (توفان نوح) به وی نیز منتسب بوده است. از مندرجات زامیاد یشت اوستا به وضوح معلوم میشود که

وی واقعاً بدست کورش (لفظاً یعنی قوچ) کشته شده است چه در آنجا قاتلان وی را سپیتوره (بره سفید و مقدس) واژی دهاک (ضحاک، آستیگ) ذکر کرده اند. اسطوره وی به قدری معروف بوده که تحت نام زکریا و هود به نویسندگان روایات تورات و انجیل و قرآن رسیده است چه نام زکریا (دارای حافظه خدایی) با لقب معروف سپیتمه یعنی هوم (هئومه، در معنی دارای دانش خوب و درخشان) مترادف و همسان می‌گردد. پس بی جهت نیست که در اساطیر اسلامی ذکر یا نیز همانند جمشید با درختی که در تنه آن پناه گرفته (لابد منظور هوم) ، اره میشود.گفتنی است که در اساطیر هندوان نیز یکجا بودا (زرتشت) پسر سومه (هوم) و نیای سلاله ماه به شماررفته است و جای دیگرمانو ویوسوت (دانای دور درخشنده=اوتراهیس بابلیها، نوح تورات) به عنوان هفتمین مانو پدر دوقلوهای ماه و خورشید یعنی یمه و یمی ذکر شده است و جایی دیگر بودا(زرتشت) خود به عنوان جاودانه آیین بودایی به بودای پنجم ملقب شده است.

در اساطیر کاسیان (اسلاف لران) و همچنین اساطیر کافرهای پاکستان و افغانستان ایمیریا (سروردانا وایزد خاندان پادشاهی) هم به جای اهورامزدا-برهما وهم به جای یمه(جمشید،ایزد میرای خورشید) میباشد. درگرشاسبنامه اسدی طوسی ، زرتشت (هومان) تحت نام تور (پهلوان=تنائوکسار)، پسر جمشید (هوم) شمرده شده است. براین اساس در انجیلها یحیی (در معنی زنده می ماند) که پسر زکریا به شمار آمده مطابق خود همان سپیتمه زرتشت از جاودانان معروف زرتشتی، جد و معرف و یاورمنجی موعود (سنوشیانت) است. در کتب پهلوی هوم عابد(جمشیدتاریخی) تحت نامهای هوم و ون جوت بیش (درخت رنجزدای) جاودانی ایرانویج (شهرستان مراغه) به شمار آمده است. چون یحیی انجیلها نیزمبشر خبر آمدن منجی مسیحیان یعنی عیسی مسیح می باشد، بنابراین هوم (هود،دانای نیک) و هومان (پسرهوم ، یعنی زرتشت) اصل زکریا و یحیی اساطیری انجیلها بوده اند.

دنباله این بحث را بعداز بررسی شهرهای اساطیری/تاریخی کنگدزها سرمیگیریم: اما راجع به کنگ دزهای ایرانیان باستان باید گفت در شاهنامه و کتب پهلوی و اوستا از شهرهای چندی به نام کنگ دز یاد شده که بر اثر همانمی غالباً باهم مغشوش شده اند و ایران شناسان نیز در پیدا کردن محل آنها به توافق نرسیده اند.این سرگردانی به

سبب مجهول بودن افراد و تواریخ تاریخی در نزد آنان است؛ کتاب پهلوی بندهش در مورد کنگدز یا کنگ دژها میگوید: "کنگ دژرا (درباره کنگدز) گویند که دستمند و پایمند و بیننده و رونده و همیشه بهار است. در آغاز کار بر سر دیوان ساخته شده بود. کیخسرو (کی آخسار، هووخستره) آن را بر زمین نشاند. و آن را هفت دیوار است زرین و سیمین و پولادین و برنجین و آهنین و آبگینیگن و کاسگینین، در میان آن هفت صد فرسنگ درازا راه است و آنرا پانزده در است که از هر در تا دری بر اسب بیست و دو روز و به روز بهاری به پانزده روز شاید شدن." در روایت پهلوی هفت دیوار به صورت دیگری نوشته شده و چنین است: "یکی باسنگ، یکی با پولاد و یکی با آبگینه و یکی با سیم و یکی با زر و یکی با .... (قرائت مبهم) و یکی با عقیق. در دژ چهارکوه یافت میشود و شش رود قابل کشتیرانی در او هست و زمین آن چنان حاصلخیز است که اگر خری در آن بشاشد در مدت یک شب به بلندی انسان از خاک علف می روید. هر یک از پانزده در به بلندی پنجاه انسان است. فاصله هر دری از در دیگری هفتصد فرسنگ است و در آن معادن غنی زر و سیم و سنگهای گرانبها و دیگر چیزها یافته میشود. سیاوش (فراتورت، چهارمین فرمانروای ماد) کنگ دژ را به یاری قرقیانی بر کمار (کمره) بنا کرد و کیخسرو (کیاخسار، هووخستره) آن را تصرف و اداره نمود.

پادشاه آن دژ پشوتن (کوروش) یعنی مرد فنا ناپذیر و پیرناشدنی است. ساکنان کنگ دژ در شادی و سربلندی و دینداری و پاکی به سر می برند و به ایرانشهر باز نمیگردند مگر هنگامی که پشوتن آنانرا برای جنگ با دشمنان ایرانشهر بدانجا بکشاند. و به یاری اهرمزد و امهرسپندان (امشاسپندان) آیین جهان را نو کند و دیوان را در روز رستاخیز از میان ببرد." در روایت پهلوی چندین کنگ دژ (دژ دارای گنج) در هم آمیخته است: کنگ دژ کیخسرو یا همان هوخت گنگ شاهنامه (یعنی دژگفتارنیک) همان هنگمتانه (یعنی گنجگاه محل تجمع مادها) همدان امروزی است. کنگ دژ سیاوش (یا سیاوخشگرد) همان شهر گنجه جمهوری آذربایجان است و سر انجام کنگ دژهای پشوتن (کوروش) در سرتاسر عرصه امپراطوری وسیع وی پخش بوده اند که از آن میان شهر دور کورش در کنار سیحون یعنی کنگ دژبامی کتب پهلوی (یعنی قلعه گنج درخشان) همان خجند حالیه (لفظاً یعنی شهر خوب و درخشان) که از قدیم

با دیوارچین مغشوش میشده و پاسارگاد (لفظاً یعنی جایگاه گنج و باج) و گنجه (سیاوخشگرد) در نزدیکی سدّ کورش در قفقاز اصل بوده اند. تخت سلیمان (شیز) در جنوب آذربایجان هم کنگ دژی بوده که بر اثر همانی کورش (کورو، سلیمان) بانام باستانی این دژ یعنی کولومیان (کورومیان) به کورش سوم (سلیمان تورات و انجیل و قرآن) منسوب میشده است: رود چثرومیانی که در رابطه با این کنگ دژ از آن سخن رفته با تردید همان رود واررات (جاری شده از دژ) است که امروزه ساروگ (رود سرازیر شده از بلندی) خوانده میشود و شاخه ای از آن از تخت سلیمان سرچشمه میگیرد. اصلاً خود چثرومیان را می توان جاری شده از چشمهٔ میان دژ معنی نمود. اما زامیادیشت اوستا و کتابهای پهلوی شهرستانهای ایران و بندهش این دژ معروف در قدیم به افراسیب تورانی اول (فرا سپ) کشندهٔ زئینیگو (سارگن دوم پادشاه سفاک آشوری)، منسوب میشد. درستی این گفته از آنجا معلوم میگردد که منابع آشوری محلّ قتل سارگن دوم توسط اسکیتان (تورانیان) را حوالی دژ کولومیان (یعنی تخت سلیمان) آوردند. بهر حال جزء میان که در سه نام چثرومیان، تخت سلیمان (با یک جا به جایی در حروف) و کولومیان مشترک است، خود به صورت رشتهٔ سرخی این اسامی با هم مربوط میسازد. گفتنی است که در قرآن پشوتن یعنی کورش سازندهٔ سدّ دفاعی آهنین دربند داریال قفقاز- که در وسط این کوهستان واقع شده- تحت نام ذوالقرنین معرفی شده و از این سدّ معروف وی نیز یاد گردیده است.

در توضیح بیشتر این مطلب روایات اوستایی و پهلوی راجع به پشوتن و کنگ دژهای وی را از فرهنگنامه‌های اوستا تألیف هاشم رضی ذکر می کنیم: در رسالهٔ بهمن یشت آمده: " و من اورمزد دادارنیروسنگ ایزد و سروش اشو را به کنگ دژ که سیاوش درخشان برپا کرد بفرستم تا به چهرومیان پسرگشتاسپ پیراستار راست فره دین کیان بگوید که ای پشوتن درخشان! به این دیه‌های ایران که من اورمزد آفریدم فراز روا! و با آتش و آب آیین هادخت و دوازده هومیست را به جا بیاور. و نیروسنگ ایزد و سروش اشو (پاک) از چکاد دائیتیک نیک (فلهٔ کوه ارزش در نزدیکی شهر رغهٔ زرتشتی = مراغه) به کنگ دژ که سیاوش درخشان کرده روند. بدو بانگ کنند که: فراز روا، ای پشوتن درخشان، چهرومیان پسر گشتاسپ (ویشتاسپ) و پیراستار راست فرهٔ



دین کیان! فراز رو به این دیهه‌های ایران که من اورمزد آفریدم و پایگاه دین خداوندی را باز به پیرای. ایشان به مانند مینوییان بر روند... و فراز رود پشوتن درخشان با یک صدوپنجاه مرد اشو که هاوشت (پیرو) پشوتن هستند و جامه نیک مینوی از سمورسیاه برتن دارند.

با منش نیک و گفتار نیک و کردار نیک...فراز رود، پشوتن پسر گشتاسپ، به دستیاری آذر فرنبغ و آذرگشنسب و آذربرزین مهر، بتکده بزرگ نشیمنگاه گنامینوی دروند (اهریمن نابکار)، خشم سخت نیزه (لقب اوستایی دیوخشم) و همه دیوان و دروجان (شریران) و بد تخمگان و جادوگران به ژرفترین تاریکی دوزخ رسند؛ به هم کوششی پشوتن درخشان آن بتکده را بر کنند. و من دادار اورمزد با امشاسپندان به کوه هوکیریاذ (=سبلان یعنی کوه پرسود) بیایم و امشاسپندان را فرماییم که به همه ایزدان مینوی گویند که بروید و به یاری پشوتن درخشان رسید... مهر فراخ چراگاه به پشوتن درخشان بانگ کند که: آن بتکده نشیمن دیوان (معابد بابل) را بکن. برو به این دیهه‌های ایران که من اورمزد آفریدم (گویا مهر از جانب اورمزد سخن میگوید.) و پایگاه دین خداوندی را باز به پیرای، چه دروندان که ترابینند شکست خورند... فرا رسد پشوتن درخشان به این دیهه‌های ایران که من اورمزد آفریدم، به اروند (دجله) و بهرود (فرات) چون دروندان اورا ببینند، این تاریک تخمگان و نا ارزانیان شکست خورند. " پیداست که از کنگ دژها پاسارگاد (یعنی جایگاه گنج و خراج) هم منظور میشده است. در مورد این شهر اساطیر کهن هندی که در رزمنامه مه‌ابهاراته (گنج بزرگ) جمع آوری شده اند، بسیار سخن گفته اند اصلاً نام خود رزمنامه اشاره به پاسارگاد میباشد: در آن خاندان پاندو(زرین، مقدس) هم به جای کیانیان اول (پادشاهان ماد، فرتریان هرودوت) و هم به جای کیانیان دوم (خاندان سپنداته داریوش هخامنشی، نوذریان) میباشد و حریفان مقهورشان خاندان کورو (خاندان کورش هخامنشی) هستند که از سه تن برادر (تنی و ناتنی) تشکیل میشدند که در اساس منظور همان سلم و تور و ایرج شاهنامه یعنی مگابرن (وهیشتاسپ پسر بزرگ سپیتمه)، کمبوجیه سوم پسر کورش و زرتشت (سپیتاک، زیادار، زریر، گیو) بوده اند. مطابق نوشته های چینی شهر سمرقند نیز کهنگ یعنی کنگ دژ نامیده میشد و در سمت غرب آن، در خوارزم نام اورگنج نیز به معنی شهر دارای گنج وسیع می

بود. نام شهر غزنین را هم از ریشه کلمه گنج دانسته اند که خطاست چه نام غزنین ریشه در کلمه اوستایی گذن (جنگجو) دارد و بهتر است این نام به معنی جایگاه جنگجویان گرفته شود. یکی از اسامی قسمت میانی شهر رغه آذربایجان (جزنق) هم از این ریشه است. میدانیم این قسمت شهر اخیر (کاراجیک حالیه) که آتشکده آذرگشسب را در خود جای داده بود محل جنگجویان محسوب میشد. معهذ این شهر به خاطر گنجهای فراوان آن که سر انجام توسط هراکلیوس امپراطور بیزانس به غارت رفت گنجک نیز نامیده میشده است. یکی از اسامی مشابه دیگر آن یعنی گازاکا نیز معنی شهر جنگجویان را می داده است و از همین ریشه است نامهای سکایی قزاق و کازاک که به چنگها (ایرکهای خبر هرودوت، لفظاً یعنی جنگجویان) از قبایل ترک شمال دریای خزر اطلاق میشده است.

سرانجام در مورد پشوتن باید گفته شود که در روایات زرتشتی به درستی پشوتن از خاندان نوذری (هخامنشی) به شمار رفته ولی اینکه وی پسر ویشتاسپ و برادریوش (اسفندیار) به حساب آمده خطاست. به هر حال در دربار پشوتن (کوروش) علاوه بر این ویشتاسپ، ویشتاسپ دیگری هم وجود داشته که همانا مگابرن (برادربزرگتر سپیتاک زرتشت) بوده است. و این دو برادر پسر خوانده های کوروش به شمار می رفتند و این تلاقی اسامی همسان باعث گردیده که پشوتن (کوروش) نه پدر خوانده یا برادر ویشتاسپ (برادر زرتشت) و خویشاوند ویشتاسپ پدر داریوش بلکه به اشتباه پسر ویشتاسپ هخامنشی گرفته شود. تورات به سبب آنکه پیشتر از اوستا تدوین و کتابت گشته حاوی اخبار اساطیری جالب و مهمی در باب فرهنگ ایران می باشد ایرانی که ابر قدرت منطقه خاور میانه بوده است. برای مثال مانوح (بازمانده، جمشید) پدر شمشون (زاده خورشید) است و این دو به ترتیب با مانو آریائیان هند و تهمورث ایرانیان مطابق می باشند. از اینجا معلوم میشود که مانو (مانوش ایرانیان که فراموش گردیده) به جای همان جمشید (جام درخشان) پسر ویونگهان (دوردرخشنده) است که مطابق با مندرجات فرگرد دوم وندیداد اوستا با شراب هوم در رابطه بوده است.

در تورات این مطلب به صورت منع شدن والدین شمشون از مشروبات مخمر انعکاس یافته است. از اینجا معلوم میشود که شراب هوم (نوشابه دارای نیروی نیک) در موطن

زرتشت همان شراب انگور بوده است. گفتنی است که انگور ( لفظاً یعنی دارای شیره و عصاره) را در زبان ترکی آذربایجان و ترکیه "اوزوم" گویند که می توان ریشه آن را به هوسوم آریاییان ایرانی و سکایی رساند که به معنی نوشابه دارای نیروی خوب است. پس معلوم میشود سوم (هوم) به شربتهای مخمر چندی اطلاق میشده که بهترین و مقدسترین آنها همانا شرابی بوده که از انگور ( لفظاً یعنی دارای شیره و عصاره) بدست می آمده است. گفتنی است انگور محصول اصلی ایرانویج (ایران اصلی) یعنی شهرستان مراغه بوده و می باشد. میدانیم که اینجا همان رغه زرتشتی، زادگاه زرتشت و محل جمع آوری اوستا و جای نگهداری آن بوده است.

چنانکه در آغاز اشاره شد خانواده داود و سلیمان همان پادشاهان هخامنشی شاخه انشان می باشند ما در اینجا به معرفی اعضاء آن و پادشاهان مادی مقدم بر آن میپردازیم: قیس (نیرومند) و پسرش شائول (مقتول،مطلوب) یا همان طالوت قرآن یعنی جوان زیبا و یوناتان (بخشیده خدا) پسر شائول به ترتیب مطابق با پادشاهان مادی خشتی (نیرومند، کاوس)، فرائورت (فرود، مقتول) و کیاخسار ( متوشائیل تورات ، مرد خدا) می باشند.سلسله بعدی(خاندان داود) تورات مطابق اصل آنها پادشاهان هخامنشی شاخه انشان است که تنها فرق اندکی با مندرجات تاریخ هروودت دارد: آرام (عالی) به جای ایرج (نجیب) ایزد قبیله ای ایرانیان است. عمیناداب(آزاد منش) همان هخامنش (دارای منش دوستانه) است.پسر وی نحشون (پیشگو) همان چیش پیش اول (قضاوت پیشه) است. شلمون ( مرد صلح) به جای کورش اول است. بوغز (باشنده در عزت و نیرومندی) همان کمبوجیه اول (کامروا) می باشد.عوبید (خدمتکار) همان چیش پیش دوم است. یسا (بخشیده و کامگار) همان کمبوجیه دوم (کامیاب در جهان،ناتان تورات، آثویه اوستا به معنی قانع) است.

داود (عزیز) همان کورش دوم (قوچ) سردار معروف کیاخسار (کیخسرو) بوده است؛ حتی نام حریف وی یعنی جلعاد (تنومند=توس شاهنامه) در اصل متعلق به خود وی بوده است. در اینجا به عمد یا به سهو خطایی هم رخ داده چه کورش دوم (داود) پدریسا(کمبوجیه دوم) بوده نه پسر او. سلیمان (مرد صلح) همان کورش سوم است. رجبام (وسیع و تنومند) همان تنائوکسار (بزرگ تن،بردیة،سپیتاک زرتشت) است.پسر و جانشین وی ایبا (آقا سرورمن است)مطابق اُرتدئر (فرمانروای مردان) پسر

زرتشت است. یربعام (ضد مردمی) همان کمبوجیه سوم است که به بدرفتار بودن متصف بوده است و از پسر (در واقع جانشین و برادرخوانده وی) یعنی زکریا (دارای حافظه خدایی) نیز همان گئوماته زرتشت مراد می باشد. در اینجا لازم می آید زکریاهای تورات را به طور جداگانه معرفی نماییم:

1- زکریا (دارای حافظه خدایی) پسر (در اصل جانشین) یربعام (ضد مردم، آستیگ یا کمبوجیه سوم) است که این زکریا هم به جای سپیتاک زرتشت (هومان) وهم به جای پدر وی سپیتمه (هوم) می باشد.

2- زکریای معاصر داریوش اول که پسر برکیا (دارای گفتار خدایی) است همان آصف (جمع آوری کننده) پسر برخیا روایات اسلامی است که وزیر سلیمان (کوروش سوم) به شمار رفته است. این زکریا به وضوح به جای زرتشت است.

3- کتاب آخر و ماقبل آخر تورات به ترتیب به زکریا (دارای حافظه خدایی) وملاکی نبی (پیامرسان) منتسب هستند که این هردو نبی مطابق با نیروسنگ اوستا (مرد پیام، زرتشت) می باشند.

4- زکریای کاهن پسر یهویداع (دارای دانش خدایی) است که نام پدر وی با هوم عابد اوستا و اوتراهیس بابلیها و مانو ویوسوت هندوان مطابقت دارد به وضوح با زرتشت پسر سپیتمه (دارای دانش مقدس) مطابقت دارد.

5- زکریای پیغمبر که در انجیلها شوهر ایصابت (توپل، چاق خدایی) معرفی شده به وضوح به چای همان گئوماته زرتشت (زرتشت دانای سرودهای دینی) است چه اسم ایصابت مترادف نام آتوسا (دختر معروف کوروش سوم، هووی اوستا) همسر گئوماته زرتشت است.

سرانجام باید در این باب افزود که در قرآن به همراه قوم عاد(انجمنی = مغ یا انجمنی دوردست = بوسنی) و پیغمبرش هود (هوم، پدر زرتشت) از قومی به نام ثمود (به عبری یعنی معدوم) و پیامبرش صالح یاد گردیده که بی شک منظور از آنها همان زرتشت (هومان، هامان یعنی نیکومنش) و خاندان و قبیله وی میباشد: در قرآن نام زرتشت (هومان، نیکومنش) به صورت منحصر به فرد آن صالح پیغمبر قوم ثمود (به عبری یعنی معدوم) نیز ذکر گردیده که نظیر نقش توراتی - قرآنی دیگرش ایوب (یعنی آنکه به امتحانات سخت گماشته شد) خانواده و قومش با زلزله یا صیحه و آتش

آسمانی میمیرند. قابل توجه است که نام صالح (نیکوکار=هامان) با شتر زرین و مقدس وی همراه است که بی شک آن از ترجمه نام زرتشت (زرتوشترا) به دارنده شتر زرین حادث شده است. اینکه گفته شده قوم ثمود با صیحه بلند آسمانی نابود شدند نتیجه یکی شدن کلمات یونانی ماگوفونی (مغ کشی) با مگافونی (صیحه بلند) می باشد. مطابق گفته هرودوت و کتسیاس زمان کشته شدن گئوماته زرتشت توسط داریوش، مغ کشی بزرگی به راه افتاد. در پایان گفتنی است نام کورش و داریوش و آتوسا دختر کورش - که ابتدا زن گئوماته زرتشت بوده و بعد از کشته شدن وی توسط داریوش و شش تن همراهانش زن داریوش گردید - در رابطه خویشاوندی با گئوماته زرتشت (بردیه) به ترتیب فرشوستر (شهریار جوان، نوذر) و جاماسپ (براندازنده مغ بینا) و هووی (نیک نژاد) آمده اند: می دانیم داریوش علاوه بر ازدواج با آتوسا، زن گئوماته زرتشت (بردیه) با دختر آنها به نام پارمیس (پردانش) - که همان پوروچیستای اوستا (پردانش) دختر کوچک گئوماته زرتشت اوستا است - ازدواج نمود و از همینجاست که جاماسپ (داریوش) داماد زرتشت بشمار رفته است.

پیداست که لقب جاماسپ (کشنده مغ بینا) به سبب ترور گئوماته زرتشت (بردیه) به وی داده شده است. از نام جاماسپ (کشنده انجمنی دانا) پنین برمی آید که کلمه جَم (الجم، عجم) در مورد هوم عابد (سپیتمه) پدر سپیتاک زرتشت و خود وی به معنی مغ و انجمنی و ایرانی بوده است چه این همچنین معنی عبری نام قوم عاد قرآن یعنی قوم خاندان زرتشت نیز میباشد. بسیار قابل توجه است که در شاهنامه جاماسپ و گشتاسپ (بدر داریوش) علیه سپنداته (در اصل گئوماته زرتشت) توطئه میکنند. از اینجا چنین بر می آید که نام سپنداته (اسفندیار) از روی سهو ابتدا آگاهانه به داریوش، قاتل سپیتاک زرتشت (سپنداته) تخصیص داده شده است. در رابطه با یکی بودن گئوتمه بودا (سروددان منور) و گئوماته زرتشت (سروددان زرین پیکر) گفتنی است: شهر و دیار زادگاهی بودا یعنی جایکه در جوار رجاگاها (شهر رجه) در ناحیه مگادها (منطقه دارای ثروت و گنج) در مملکت میانی به شمار رفته با شهر و دیار زادگاهی گئوماته زرتشت یعنی شهر رغه ماد کوچک (شهر مراغه آذربایجان) یکی است چه همانطوریکه گفته شد نام ناحیه میانی شهر رغه (رگا یعنی دشت)، کنگ دژ نامیده میشد و نام ناحیه ماد خود به معنی مملکت میانی است. سوای اینها نام اصلی

بودا که سومیدها (سودرسان ماد، سوشیانت کشور میانی) آمده خود گواه صادقی بر یکی بودن بودا (منور) و زرتشت (دارنده پیکرزین) است. در شاهنامه نیز نظیر مندرجات کتب تاریخ هرودوت و کتسیاس و کتاب استر تورات به موضوع قتل عام مغان توسط داریوش اشاره شده است. ولی در اینجا این عمل نه به داریوش بلکه به دشمن اساطیری وی یعنی ارجاسب خیون (یعنی فرمانروای مردم اسب سالار) نسبت داده شده است:

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ	بکشتند و شد روز ما تار و تلخ
و ز آنجا به نوش آذر اندر شدند	رد و هیربد را همه سرزدند
ز خونشان فروزنده آتش بمرد	چنین بد کنش خوار نتوان شمرد

ظاهراً کشتار مغان توسط داریوش ابعاد گسترده ای نداشته و منظور داریوش صرفاً کشتن گئوماته زرتشت و نزدیکانش در محل اقامت وی درسکایه آوائوتیش (یعنی درقصبه سکاوند نهاوند لرستان) بوده است. اما به هر حال خبرکشتار مغان توسط داریوش به صورت گسترده شایع شده بوده است. در این جا مغان درباری هخامنشیان نه تنها این روایت را درست ادا نکرده بلکه نام مقتول یعنی سپنداته ( اسفندیار. سپیتاک زرتشت) را به قاتل یعنی داریوش تخصیص داده اند.

با سپاس و قدردانی از کار ارزنده پژوهشگر گرامی